

مسئولیت مدنی، مسئولیت برای خسارت ناشی از نقض تعهد.

۱۱. مسئولیت قراردادی (منشاء تعهد قرارداد است) مثال: مالی به امین سپردم و او ضایع کرده است.

۱۱ عرف

انواع مسئولیت مدنی

۱۲. مسئولیت غیر قراردادی: منشاء آن یا

۱۲ قانون

و به اشتراک مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی در منشاء آن دو است که تعهد می باشد.

تفاوت و اشتراک مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاقی: در مسئولیت مدنی ضمانت اجرا وجود دارد اما در مسئولیت اخلاقی ضمانت اجرا وجود ندارد. و به اشتراک آنها اینست که: در هر دو موضوع تعهد، فعل و ترک فعل، مبتنی بر باید و نباید است.

* تعهد اخلاقی زمانی تبدیل به تعهد حقوقی الزام آور می شود که ضمانت اجرا داشته باشد.

تفاوت تعهد اخلاقی و طبیعی: در تعهد طبیعی، یا تعهد حقوقی بوده که به تعهد طبیعی تزل پیدا کرده و یا تعهد اخلاقی بوده که به تعهد طبیعی ارتقاء پیدا کرده است. بنابراین منشاء این دو با هم متفاوت است.

رابطه مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری: در مسئولیت کیفری فقط فعل یا ترک فعلی منشاء مسئولیت کیفری است که در قانون جرم انگاری شده باشد بنابراین نمی توان به اعتبار عرف کسی را مجازات کرد. اما در مسئولیت مدنی قلمرو رفتار زیانبار اعم از این است که قانونگذار آنرا ذکر کرده یا نکرده، چون مصداق آن قابل احصاء نیست. ضمناً در مسئولیت کیفری ما با مجازات سروکار داریم در حالی که در مسئولیت مدنی صرفاً جبران خسارت داریم.

مسئولیت مدنی، مسئولیت برآ خسارت ناشی از نقض تعهد.

۱۱. مسئولیت قراردادی (منشاء تعهد قراردادی) مثال: زمانی که امین سپردم و او حیا کرده است

۱۱. عرف

انعام مسئولیت مدنی

۱۲. مسئولیت غیر قراردادی: منشاء آن یا

۱۲. قانون

و به اشتراک مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی در منشاء آن دو است که تعهد می باشد.

تفاوت و اشتراک مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاقی: در مسئولیت مدنی ضمانت اجرا وجود دارد اما در مسئولیت اخلاقی ضمانت اجرا وجود ندارد. و به اشتراک آنها اینست که: در هر دو موضوع تعهد، فعل و ترک فعل، مبتنی بر باید و نباید است.

* تعهد اخلاقی زمانی تبدیل به تعهد حقوقی الزام آور می شود که ضمانت اجرا داشته باشد.

تفاوت تعهد اخلاقی و طبیعی: در تعهد طبیعی، یا تعهد حقوقی بوده که به تعهد طبیعی تزل پیدا کرده و یا تعهد اخلاقی بوده که به تعهد طبیعی ارتقاء پیدا کرده است. بنابراین منشاء این دو با هم متفاوت است.

رابطه مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری: در مسئولیت کیفری فقط فعل یا ترک فعلی منشاء مسئولیت کیفری است که در قانون جرم انگاری شده باشد بنابراین نمی توان به اعتبار عرف کسی را مجازات کرد. اما در مسئولیت مدنی قلمرو رفتار زیانبار اعم از این است که قانونگذار آنرا ذکر کرده یا نکرده، چون مصداق آن قابل احصاء نیست. ضمناً در مسئولیت کیفری ما با مجازات سروکار داریم در حالی که در مسئولیت مدنی صرفاً جبران خسارت داریم.

۱ مبای مسئولیت مدنی اهرام است؛ تشوّن اشخاص از درجه ای از اعتبار قرار دارند که افراد حق
۲ نقض آنها را ندارند. اگر در مورد اموال باشد حریم اموال و اگر در مورد اشخاص باشد حریم اشخاص است.

۴ آیا قرار داد می تواند منشاء مسئولیت مدنی باشد؟ جواب در اصل ۴۰ ق. ۱ - مفهوم آن نیست؛ هیچ کس
نمی تواند اقدام به انعقاد قرار دادی کند که موجب ضرر
به دیگران است.

۱۱ جبران اهرام از دولت رفته (بامبای استاد)
۱۲ برقراری عدالت اصدالی (یعنی دیک فرایند غیر منصفانه ای مالی از بین رفته است)
۱۳ اعاده وضع سابق (حتی الامکان)

۱۲ مبانی مسئولیت مدنی:
۱۳ (۱) نظریه تقصیر: اگر کسی فعل یا ترک فعلی را مرتکب شود که ناقض یک تعهد قانونی یا عرفی باشد، ما باید
۱۴ چنین شخص را به موجب تقصیر در رفتارش مسئول بدانیم.

۱۶ تقصیر اعم از تعدی و تفریط است. (اگر تقصیر فعل باشد می شود تعدی و اگر ترک فعل باشد می شود تفریط (م ۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳)

۱۸ در دهله اول اوصاف شخصی هر شخص باید لحاظ شود مثلاً: صغیر است یا کبیر، دیوانه است یا عاقل و...
۱۹ این به لحاظ ثبوتی است.

۲۰ اما به لحاظ اثباتی هم شخص زیان دیده باید تقصیر شخص مرتکب را اثبات کند
۲۱ (۱) اثبات تقصیر افراد بسیار دشوار می شود.

۲۲ ایرادهای نظریه تقصیر شخصی
۲۳ (۲) عده کثیری از افراد از محدوده شمول این ماعده خارج می شوند. مثلاً افراد غیر ممیز و فاقد
۲۴ اراده

۲۵ با این ایرادات می توان گفت نظریه تقصیر شخصی یا سببوی نیازها در امور مدنی نخواهد بود.

۱) **تقصیر نوعی**: تقصیر در این معنا تعدی و تفریط از رفتار فرد معارف در شرایط خارجی حادثه است.
با این اوصاف می توان گفت معیار ما برای مسئولیت، سایر اشخاص معارف می باشند.

۱) رفتار شخص مرتکب دیده می شود.
۲) شرایط خارجی حادثه بررسی می شود.
۳) شخص معارف را در جایگاه شخص مرتکب قرار می دهیم.
۴) پاسخ شخص معارف را با رفتار مرتکب قیاس می کنیم.

مراحل اثبات تعدی از رفتار عرفی

۱) به لحاظ ابزاری فقط کافی است که رفتار مرتکب معارف نبوده باشد (در اثبات آن معترض آگاهی شخص و قدرت تمیز شخص نمی شویم).

اشاره تطبیق
تقصیر نوعی

۲) کافی است رفتار منسوب به شخص باشد، بنابراین افرادی مثل مجانین و صغار هم با اقرار سایر شرایط مسئولیت مدنی داشته باشند. (م ۱۲۱۶)

تطبیق تقصیر (بر اساس ضابطه نوعی است). (م ۳۲۳)

۱) وقوع فعل زیان بار توسط خواننده.
۲) اقرار رابطه استنادی بین فعل ارتكابی و زیان (رابطه بسبب)

۳) اقرار نسبت تقصیر به فاعل فعل زیان بار
۴) اقرار وقوع یک ضرر

ارکان دعوی در تقصیر

تقصیر و عنوان طریقت دارند نه موضوعیت.

معادل تطبیق تقصیر در حقوق قرار داده است؟ خواهان باید تقصیر خواننده را در تعدی به وسیله اثبات کند.

اشکال به تطبیق تقصیر: در جاهایی که مجرای مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است، یکی از طرفین دعوی در موقعیت

- ۱ ضعیف‌تری است (مثلاً در روابط کارگر و کارفرما) بر اساس محالیت از افراد ضعیف در برخی از فرض، از مواردی که
 ۲ مبتنی بر تقصیر است، از لحاظ اثباتی به کمک افراد ضعیف شتافته و بار اثبات را تغییر داده‌اند (این موارد
 ۳ نیاز به تصریح دارند) به این موارد فرض تقصیر می‌گویند (یعنی فرض این است که خواننده معصراست مگر اینکه بی‌گناهی
 ۴ او اثبات شود) امر عدمی با صند او اثبات می‌شود، یعنی کارفرما مثلاً اثبات کند که همه جوانب احتیاط را رعایت کرده
 ۵ است. (م ۱۲ مسئولیت مدنی)

۶
 ۷ (۴) **تطریع مبتنی بر فرض مسئولیت:** فرض بر مسئولیت خواننده است مگر عکس آن اثبات شود. مثل موارد فورس مازور
 ۸ در حوادث قهری. در این صورت با اثبات فورس مازور، رفع مسئولیت می‌شود.
 ۹ (مثلاً بگوید همه خواصم جمع بودند و اتفاق حاصل شد - کوزه شکست) م ۲۲۷ و ۲۲۹

۱۱ خارج از صیغه اختیار

۱۲ غیر قابل پیش بینی

۱۳ غیر قابل اجتناب

۱۴ حادثه باید خارجی باشد

۱۰ فورس مازور
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶ اگر حوزه‌هایی وجود داشت که ۴ عنوان (تقصیر شخصی، تقصیر نوعی، فرض تقصیر، فرض مسئولیت) کارگشا نبود و ضوابط
 ۱۷ فوق‌نمودار پاسخگوی ما باشد در این موارد وضع خواننده را در تطریع تقصین حق زیان دیده در تطریع گیرنده

۱۸
 ۱۹ (۵) **تطریع تقصین حق زیان دیده (خواهان):** فاعل فعل زیان بار را مسئول تلقی کرده و هیچ عنصری مانع و رافع مسئولیت
 ۲۰ او نخواهد بود، حتی اگر ثابت کند که فورس مازور بوده است.

۱۱ در مسئولیت‌های غیر قراردادی مثل نقص زوجه

۱۲ در مسئولیت‌های قراردادی مثل تقصین نسیجه در قرارداد

۱۳ در تعهدات پولی، یا عاریه مضمونه (عاریه طلا و نقره) (م ۶۴۴)

۱۴ غضب، در برابر مالک، به لحاظ حقوقی اثبات فورس مازور و... رافع مسئولیت نیست.

ایفاء ناروا

ایفاء ناروا موجب ضمان است

همان است ایفاء وجود داشته باشد ولی استیفاء وجود نداشته باشد.

ایفاء مجازاً نمی تواند منبای مسئولیت باشد. بلکه باید یک مرحله را پس از ایفاء در تقدیر بگیریم. این که شخص خودش مال را داده و الا ان ایفاء می کند.

ایفاء = درخواست مال یا خدمات

استیفاء = دریافت کسبه مال یا خدمات

۱۱) دارا شدن بلا جهت؛ براساس قاعده تسلط هیچ مالی از شخصی نباید بدون مجوز از تسلط او خارج شود.

مبانی ایفاء ناروا

۱۲) قاعده علی الید (عنه مرنزی قاعده ید استیلامی باشد)

تفاوت بین احکام وضعی و تکلیفی: در احکام وضعی علم و جهل شخص بی تأثیر است و (مثل غضب)

۱۱) از ناحیه گیرنده به تکلیف برسد

حکم وضعی و تکلیفی

۱۲) از ناحیه مالک به حق استرداد (در صورت بقای عین)

در منافع نیز شخص عالم باشد یا جاهل، استیفاء شده باشد یا استیفاء نشده باشد، در هیچ کدام از این موارد مانع استصفاق شخص بر ضمان نیست.

در یک صورت شاید بتوان گفت ضامن نیست. مثال: شخص حساب قرض الحسنه ای دارد و دیگری اشتباهاً پولی

به حساب او واریز می کند (رکن هم در ایفاء ناروا اشتباه است - اشتباه هویتی) شخص گیرنده هم جاهل به بدضمانی

بوجه از مال هم استفاده نکرده است، در اینجا دلیلی ندارد که شاخص نرخ سالانه را بعنوان ضمان از او بگیریم.

۱ حسن نیت در هر کجا معنای خود را دارد، و در اینجا به معنی شخص ناآگاه است.

۲ چنانچه شخص مالی را بصورت تبرعی داده باشد، ضمان وجود ندارد. در فرض بین تبرعی و غیر تبرعی، اصل بر

۳ عدم تبرع است (م ۲۴۵) مثال: دهنده مال می گوید اشتباهی به حساب وارز کردم، گیرنده می گوید اشتباهی

۴ صورت گرفته.

۵ اما در جایی که هر دو طرف مدعی غیر تبرعی باشند (قسمت دوم ماده ۲۴۵) در این فرض اماره مدیون بودن

۶ وجود دارد. در صورتی که اثبات کند اشتباه پرداخت کرده می تواند استرداد کند. واژه «بدون اینکه مقروض

۷ آن چیز باشد» این مطلب را می فهماند که باید اثبات کند مقروض نبوده است. مثلاً می گوید: من عدد آخر

۸ حساب را ۳ نوشتم اما مقصدی شعبه بانک عدد ۲ را تایپ کرده است.

۹ (اصل بر این است که افراد با علم و بدون اشتباه کارهای خود را انجام می دهند)

۱۱ ماده ۳۰۵؛

۱۲ نفع نگهداری اصولاً به مالک می رسد، لذا هزینه ها را نیز باید او پرداخت کند.

۱۳ قاعده اقدام به یک وجهی از علم در قاعده اقدام وجود دارد. در اینجا مصرف اگر علم به عدم استحقاق خود داشته

۱۴ باشد، بر اساس قاعده اقدام هزینه ها بر محده خود او است. (قاعده اقدام حاکم بر قاعده قبلی خواهد بود).

★ اداره مال غیر ★

۱۷ ماده ۳۰۶؛

۱۸ از موجبات ضمان اداره مال غیر است.

۱۹ اصل عدم ولایت / سلطه: اصل بر این است که هیچ شخص اجازه اداره و تسلط بر مال (امور) دیگری را

۲۰ ندارد، مگر آنچه که با دلیل خارج می شود.

۲۱ اصل در تصرفات دیگری ضمان است (مفاد قاعده علی الدی) الا در موارد جواز قراردادی یا قانونی برای تصرف.

۲۲ (۱) شخص مجاز اجازه تصرف پیدا کرده و اصولاً ضامن نیت.

۲۳ نتایج این اصل (۱) اگر متشاء جواز قانون باشد به امانت شریقی / قانونی است مثل بدولی و قیم.

۲۴ (۲) امانی بودن بد مجاز (۲) اگر متشاء جواز قراردادی اذن باشد به امانت مالکانه است مثل امین.

۲۵ (۳) امین ضامن نیت مگر با تعدی و تفریط

اصل دوم: اصولاً هیچ ضرری جبران نشده باقی نمی ماند، مگر در موارد استثنائی. مثل جریا سقطاً ضمان

مفهوم امان: اگر کسی در مقام امان کاری انجام دهد و به حسب اتفاق این عمل منجر به خسارت شود یا همراه با خسارت باشد فاعل زیان بابت خسارت به وجود آمده مسئول نیایی نیست.

۱. هل جزاء الاثم الا الاثم

مبانی و مستندات امان

۱۲ ما علی المؤمنین من سبیل (سبیل در اینجا به معنی راه مواخذه و مسئولیت است)

۱۱ محسن

۱. ممکن است باشد

۱۲ محسن الیه

۲. ممکن است نباشد

۱۳ شخص ثالث

۱۴ عمل امانی

۱. ممکن است وجود داشته باشد

۲. ممکن است ضرری به وجود نیامده باشد

۱۵ ضرر

اطراف رابطه امان

مصادیق امان: ۱. اداره امور اشخاص غائب ۲. اقدامات اوتراستنی ۳. پرداخت بدهی دیگران ۴ و ... اصولاً در هیچ مصداقی محصور نیست.

۱. وجود قصد امان

۲. واقع شدن عمل امانی در عالم خارج و ایجاد زیان در طرف مقابل

۳. عدم وجود نهی محسن الیه (نهی مشروع) مثلاً شخص در حال غرق شدن است چه گوید حق نداری من را نجات

دهی، این نه چون مشروع نیست لذا مجموع نیست.

ارکان قاعده امان

۱۱ عمل اداره کردن توسط مدیر فضولی انجام شود. ۱۱ عمل ماری خاموش کردن آتش

۱۲ عمل حقوقی: فروش اموال ضایع شدنی باجر غایب

۳ شش رابطه اداره مال غیر

۱۲ عمل اداره باید بدون اذن مالک یا التزام قانونی باشد، بنا بر این اموری که بصورت قراردادی یا التزام قانونی انجام می گردد خارج می شود.

۱۳ مدیر فضولی محسن قصد اداره مال را داشته باشد.

۱۴ امکان اخذ اجازه نباشد، یا فرصت کاملاً محدود باشد.

۱۱ شخص محسن برای دفع ضرر از دیگری، به خودش ضرر بزند. مثال: تصادف با جیول برای صدمه زدن به عابر
 ۱۲ شخص محسن برای دفع ضرر از مالک، به وی ضرر وارد می کند. مثال: برای خاموش کردن آتش منزل مالک، دیوار خانه اش را سوراخ می کنیم.
 ۱۳ برای دفع ضرر یا منفعت رساندن به مالک، به شخص ثالثی ضرر برسد.

۱۰ صور تحقق ضرر در اداره مال غیر

۱ اصولاً خسارتی که مدیر به مالک زده گرفته نمی شود، مگر اینکه معلوم شود خسارتی که وارد شده به

علت عدم رعایت تناسب از نفی که به مالک رسانده می باشد است.

۱۲ مالک ضامن خسارتی است که به مدیر فضولی وارد شده است.

۱۳ مالک باید هزینه مدیریت را بپردازد. اشکال: مدیر نمی تواند بابت کار خودش اجرت بگیرد چون

محسن است. پاسخ: قصد امان با اخذ اجرت المثل منافاتی ندارد.

۱۴ ممکن است محسن در مقام امان قراردادی را منعقد کرده باشد، اجرای مفاد قرارداد

بعده کیست؟ بنا بر اصل سببی بودن قرارداد (م ۱۹۶) کسی که طرف قرارداد است مسئول پرداخت است.

۱۶ آثار رابطه مالک و مدیر

۱۱ از طرف مالک، و به نام و حساب او انجام می دهد به انجام تعهد بعد از مالک است.

۲۲ اگر مدیر قراردادی را منعقد

انجام دهد

۱۲ از طرف مالک، ولی بنام خودش منعقد کرده است به ظاهر این است که خود محسن باید تعهد را

۲۳ کند و در حالت دارد.

۲۵ ماده ۳۰۶: مدیر در حکم ولی است، لذا باید حساب و کتاب زمان تصدی خود را به مالک بدهد. (م ۶۶۸)

رابطه مدیر، مالک و شخص ثالث

مفهوم مدیر به مالک سودی می رساند اما شخص ثالث از این سود سالی، ضرر می بیند. مثلاً برای خاموش کردن آتش خانه شخص، دیوار خانه شخص ثالث را تخریب می کنیم.

۱۱ خسارت شخص ثالث را از محسن مطالبه کنیم، (این با قاعده اصل منافات دارد)

۱۲ خسارت شخص ثالث را از مالک مطالبه کنیم، (اصلاً خسارتی متوجه او نیست که بپردازد)

اصولاً

۱۳ خسارت را متضامناً پرداخت کنند. (با توجه به دو فرض فوق، این احتمال هم منتفی است)

۱۴ خسارت را مترتّباً پرداخت کنند. (محسن خسارت را از مالک مطالبه می کند) (ضمان ترتیبی)

ضمان بدوی (ممكن است شخص ضامن باشد ولی مستقر نشود) با ضمان مستقر فرق دارد.

مدیر در ارتباط با شخص ثالث محسن محسوب نشده و مسئول جبران خسارت او نیست (ارکان مسئولیت نسبت به شخص ثالث و محسن تمام است) اما از باب احوال، شخص محسن می تواند خسارت را از محسن البیه (مالک) مطالبه کند.

مثال ضمان بدوی: غضب، غاصب ضمان دارد ولی حق رجوع برای او هست و می تواند به اشخاص بعد از خود (نائب

ایادی) رجوع کند، و در صورت وجود عین ضمان بر عهده شخص آخر بای می شود و مستقر است.

یکی از فایده های مسئولیت قراردادی و غیر قراردادی بار اثبات است، در مسئولیت قراردادی معمولاً (یعنی نه همیشه) لازم نیست تقصیر متظف ثابت شود (تعهد به نتیجه) ولی در مسئولیت غیر قراردادی معمولاً باید تقصیر متعهد ثابت شود (تعهد به وسیله).

* غصب *

۱) در غصب و در حکم غصب هر دو استیلاء بدون اذن و مجور دارد.

شباهت و تفاوت

غصب و در حکم غصب

۲) در حکم غصب، در زمان استیلاء فاعد عنصر انکاهی است (ش بیع فضولی م ۶۱۰)

تعریف غصب: استیلاء بر حق غیر به نحو عدوانی (۳۰۸ ق ۱۴)

وعدای ثلاث (بهاافت، نزاحت و تصرف عدوانی) در حکم غصب است.

گاهی استیلاء واقع نمی شود ولی قبض واقع شده است. مثلاً مال غاصبان، یک ملک مسکونی است، تخلیه نشود ولی هنوز ساکن شده باشد، این غصب نیست چون استیلاء بر مال واقع نشده است.

۱) بمعنی الاخص: قهر و علیه.

عدوان

۲) بمعنی الاعم: علم به موضوع، انکاهی. (در این معانی از مصادر غصب است)

در جایی که شخص بدو با مجوز بر مال غیر استیلاء دارد ولی استمراراً با تعدی و تفریط منتطب به عدوانی (بدون مجوز) می شود، نیز غصب شکل گرفته است.

ضمان قراردادی

۱) مقبوض به عقد فاسد (کل ما یضمین لصیحه یضمن بفاسده) مثل بیع (کل ما لا یضمین لصیحه)

لا یضمین بفاسده) مثل هبه که صیحه آن ضمان قراردادی همان قدری ندارد فاسد آن هم ضمان قدری ندارد.

موارد در حکم غصب

۲) تعدی و تفریط در بدامانی

۱) در رابطه با مالک و در حالتی از مالک در هیچ حکمی فرقی بین غاصب و در حکم غاصب وجود ندارد.

مالک هر دو را حجتی به غاصب دارد همان را برای در حکم غاصب دارد.

تفاوت غصب و در

۲) در تعاقب ایادی غصب یا در حکم غصب تفاوت دارد، تفاوت آن در رجوع داخلی غاصبین

حکم غصب (در آثار)

با یکدیگر است (یعنی نمونه در رجوع ثانوی است).

- ۱۱ عین مال
 ۱۲ منافع مال
 ۱۳ غرامات
- احکام و آثار غضب

۵ احکام غضب در قلمرو عین

- ۱۱ استرداد: عموماً در اموال منقول بکار می‌رود.
 ۱۲ رفع تصرف: عموماً در اموال غیر منقول بکار می‌رود.
 ۱۳ خلع ید: عموماً در اموال غیر منقول بکار می‌رود.
- واژه شناسی

۱۰ صور بحث:

- ۱۱ عین موجود و قابل ردّ است؛ در اینجا عین باید ردّ شود حتی اگر غاصب عین بهتری را تسلیم کند مالک ملزم به قبول غیر عین نیست (به دلیل وجود حق عینی اصلی)

- ۱۲ عین موجود، قابل ردّ، ولی معیوب است؛ ردّ عین + ارزش = غرمول ارزش: ارزش = ثمن × قیمت معیوب - قیمت صمیم
 (ارزش گاهی هم تفاوت صمیم و معیوب است) در این بحث مراد همین است.

در این فرض چون حق عینی مالک نمی‌تواند آنرا اسقاط کند فقط می‌تواند از آن اعراض کند

- ۱۳ عین موجود، قابل ردّ، ولی ناقص است؛ (تفاوت نقص و عیب؛ ازا افتراقاً اجتماعاً و ازا اجتماعاً افتراقاً؛ نقص را به جای عیب

به کار می‌برند ولی عیب را به جای نقص نمی‌توان بکار برد) عیب در جایی است که کالا وصف

سلامتی اش را از دست داده جزئاً اما اگر کلای غیر مستأوی الاجزاء است (مثل میز) اگر فرنی

از آن نباشد سالم نیست. اما اگر جایی نقص باشد اما عیب نباشد مثلاً بخشی از کالا تجزیه

شده - ده کیلو برنج ۸ کیلو شده است. (م ۳۱۵) در اینجا موجود ردّ می‌شود + تدارک جزء

از بین رفته.

- ۱۴ عین موجود، قابل ردّ، ولی از مالیت افتاده است؛ مثلاً زمانی خرید و فروش اسلحه و تریاک که آزاده بوده اما دولت آنرا

ممنوع می‌کند در واقع با قانون جدید عین از مالیت افتاده است. در چنین فرضی قانون گذار

می‌گوید آخرین قیمتی که قبل از سقوط مالیت داشته ملاک خواهد بود.

۱۵ عین موجود، قابل رد، ولی با اضافه همراه است؛

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

۱۲ حکمی: مثلاً غاصب کاری انجام داده که ارزش همان مال بیشتر شده مثلاً چوب را به درب تبدیل کرده

۱۱ حقیقی ۱۱ یا عین بدون ایجاد خرابی قابل جدا سازی است، جدا سازی شده و هر یک صاحب مال خود می شود

۱۲ عین قابل جدا سازی نیست ۱۱ جدا سازی باعث خرابی است (مثلاً جوش زده)

۱۲ بصورت آلیاژ درآمده (ارزش آن بیشتر شده)

- ۱ کالا موجود است، اما در دست غاصب نیست. (قانون گذار یک حق برای مالک و یک تکلیف برای
- ۲ غاصب تعیین کرده است) بنابراین مالک می تواند عند الاضرار به غاصب اول رجوع کند و از وی
- ۳ بدل حیلوله مطالبه کند.
- ۴ آیا بدل حیلوله برای مالک اباد تعرف ایجاد می کند یا به تملیک مالک در می آید؟ دیدگاه اشریت این
- ۵ است که نوعی غرامت است و به ملکیت مالک در می آید.
- ۶ در فرض قابلیت رد عین، مالک می تواند بدل را پس بدهد و عین مال خود را از غاصب بگیرد.
- ۷ و غاصب نیز می تواند با پس گرفتن بدل، عین مال مقصوب را به مالک رد کند. در واقع تملیک بدل
- ۸ به صاحب مال مقصوب همراه با یک شرط ضمنی است که به غاصب حق می دهد در صورت رد عین،
- ۹ بدل آنرا پس بگیرد و به مالک نیز این اختیار را می دهد که عین مال خود را در این فرض مطالبه کند
- ۱۰ و بدل آنرا به غاصب برگرداند.

(۱) حقیقه؛ مثل از بین بردن مال.

اگر عین تلف شده باشد

(۲) حکم (در حکم تلف)؛ چیزی موجود هست، اما یا الا مالیت ندارد یا اگر نخواهم در

وضعیت استرداد قرار دهم فاقد ارزش است. مثل سیم برقی که در ساختمان بکار رفته است.

(۱) اگر مثلی بود، مثل (۱) در صورت منقذ شدن رد مثل ← قیمت یوم الاداء

(۲) در صورت منقذ شدن ← عند محسوب نشده و باید مثل مال رد شود.

(۳) اگر قیمی بود، قیمت بازار (مشهور قابل به قیمت یوم التلف است)

حکم؛ باید بدل مال به مالک داده شود

نکته: در خصوص غصب اگر مال را به دیگری انتقال داده باشد، در حکم تلف نیست.

نکته: اگر از ارزش مالی که در دست غاصب است کم شده باشد، می توان از باب تسبیب غاصب را محکوم به پرداخت مابه التفاوت کرد.

ضمان ناشی از غصب در قلمرو منفعت؛

منفعت: حاصلی است که از عین تراوش می کند

۱۱ منفعت مکرّم: ذره ذره بوجود آمده و در جایی متوقف شده و استقرار می یابد. مثل شیر و پنیر

در گوسفند یا سیوه در درختان

۱۲ منفعت غیر مکرّم: ذره ذره به وجود می آید ولی بوجود آمدن آن با از بین رفتن آن ملازم است

مثل منافع استفاده از سکونت در خانه

۱۱ مستوفات: منافعی که استفاده بشود.

۱۲ غیر مستوفات: منافعی که استفاده نمی شود و از بین می رود.

خاصه رایادری پس از وی در برابر مالک ضامن هستند مطلقاً (چه منافع استفاده شده باشد چه نشده باشد)

اجرت المثل: بهای منفعت مثل آن (مثل چنین منفعتی، چه اجرتی دارد)

اجرت الهمی: بهای قراردادی منفعت

۱۱ ایادری مقدر بر مال واحد در آن واحد مسلط می شوند. مثال: دو نفر با هم به رتبه

می روند و هر کدام یک طرف فروش را می گیرند و از انبار خارج می کنند. (شرکت در سهم)

۱۲ ایادری مقدر در زمانهای مختلف بر مال واحد مسلط می شوند. مثال: مال غصبی

در دست ایادری مقدر می چرخد.

۱۳ ایادری مقدر در زمانهای مقدر است منتهی در یک مقطع از این ایادری اجتماع هم زمان خاصین

وجود دارد. مثلاً سه نفر با هم مالی را شرکت کرده اند و به افراد دیگر فروخته اند.

۱ مقدمه ای بر مسئولیت تضامنی

۲ اقسام ضمان:

۱۱ ضمان نقلی: در این حالت دین از محله مضمون عنه (مدیون اصلی) برداشته شده و به ضامن منتقل می شود.

۱۲ ضمان همی: در این حالت مضمون عنه (مدیون اصلی) بری و الذمه نمی شود، بلکه زمه ضامن به او ضمیمه می شود.

۱۳ ضمان قهری: ضمانی که قانون گذار به زمه اشخاص می گذارد. چون طرفین آنرا اراده نکرده اند به آن ضمان قهری می گویند.

۱۴ و...

۱۱ ضمان تضامنی عرضی کامل: یعنی اشخاص متعددی در عرض هم در

آن واحد در برابر مالک یا طلبکار مسئول پرداخت تمام عیار دین هستند به نحوی که مالک یا طلبکار می تواند هم زمان به همه آنها رجوع کند برای دریافت

تمام دین. مثال: ضمان غاصبین معقد در برابر مالک (۳۱۷ ق.م.و) و (۴۰۳ ق.ت)

۱۲ ضمان تضامنی عرضی ناقص: جایی که افراد مختلفی در عرض هم در برابر

مالک مسئولیت پیدا می کنند. اما مسئولیت آنها جز در یک مورد کامل نیست.

در غضب در دو جا پیدا می شود: الف) در رجوع مالک و در حوزه منافع:

اگر مالک نخواهد بابت منفعت به غاصبین رجوع کند، هر غاصب ضامن

منافع زمان تصرف خود و افراد بعدی است. ب) در رجوع ثانوی:

اگر مالک به غاصب اولی رجوع کرده و او نیز می تواند به غاصبین بعد از خود رجوع

رجوع کند (۳۱۸ ق.م.و) غاصب در اینجا نمی تواند به غاصبین قبل از خود رجوع

کند، نتیجتاً بخشی از اشخاص را از دین می دهد (عرضی ناقص).

۱۲ ضمان تضامنی طولی: مسئولیت اشخاص معقد در قبال تعهد (دین) واحد به صورت ترتیب

و علی البدل، به این معنا که طلبکار ابتدا باید به مدیون اصلی رجوع

کند و اگر او تأدیه نکرد، سپس به ضامن رجوع کند.

جلوه های ضمان

تضامنی طولی

۱۱ در شرکت های تضامنی: سبأ نگار شرکت اول به شرکت (بعضای شخص حقوقی) مراجعه

می کند جهت مطالبه وجه، ممکن است اموال شرکت کفاف ندهد در این صورت تضامنی

اخلال شرکت را می دهد برای مطالبات لاوصول از اموال، پس از اخلال و تقسیم اموال چنانچه

شرکت قادر به تأدیه دیون نبود، به شرکای ضامن مراجعه می کند، چون مسئولیت شرکا

در برابر دیون لاوصول صورت تضامنی است.

الف) ذیل ماده ۶۹۹ (واژه الزام به تأدیه)

۱۲ در حقوق مدنی

ب) ذیل ماده ۷۲۳ (تعلق به الزام مبطل نیست)

* در حقوق مدنی مسامحتاً باید ضمان تضامنی طولی را پذیرفت.

ضمان وثیقه: در مجموع هر نوع تعهد و عقی که در آن در صورت عدم تأدیه بدهکار، ضامن باید تعهد را

تأدیه کند به آن ضمان تضامنی طولی یا ضمان وثیقه می گویند.

۱۱ عینی: مثل رهن

ضمان وثیقه

۱۲ شخصی: در این نوع ضمان اعتبار و شخصیت افراد پیشوانه انجام تعهد است و در صورتی که

بدهکار اصلی تعهد خود را ابراء نکند به شخص ضامن رجوع می کنیم. مثال: ضمانت بانک

ضمان اشتراکی (ضمان نسبی): هر کدام از مسئولین به قدر سهم خودش ضامن است. مثلاً چنانچه دو نفر مشترکاً

خسارتی به دیگری وارد کنند هر کس به اندازه تقصیر خودش ضمانت دارد.

* در غضب اگر لیاری مقدار هم زیاده مالی استیلا پیدا کردند، در صورت تلف شدن مال مسئولیت آنها چگونه است؟

قول اول: در اینجا هم مثل تعاقب ایاری مسئولیت تضامنی است (تضامنی عرضی) و هر کدام در مقابل مالک ضامن در کل مال است. استدلال قائلین این است که واژه استیلا یکی بر همه آنها صدق می کند.

قول دوم: مسئولیت هر کدام از ایاری مقدار غاصب اشتراکی و نهی است مگر اینکه یکی موجب خسارت بیشتری شده باشد. مثلاً یکی دو اتاق از یک خانه غصب در اختیار داشته و دیگری یک اتاق. (نظر امام راجل همین قول دوم است)

ضمان اشتراکی در ضمن ضمان تضامنی عرضی: مثال (الف) و (ب) مشترکاً چکی را صادر و در اختیار (و) و او نیز در اختیار (د) قرار می دهد. (د - دارندۀ چک است) اگر دارندۀ چک به صادر کنندگان چک مراجعه کند مسئولیت آنها به چه میزان است؟

مثال (۲) (الف) صادر کننده چک ← ب ← ج ← (د) فوت می کند ولی سه ورثه دارد - یک پسر و دو دختر - انتقال چک از وراثت به ه ← و (دارندۀ چک) سوال: مسئولیت وراثت نسبت به دارندۀ چک چگونه است؟

قاعده کلی: هر کس در هر موقعیتی که هست در آن موقعیت دارای تضامن و مسئولیت تضامنی است. افراد یا ورثه اگر صد نفر هم باشند روی هم یک مسئولیت تضامنی خواهند داشت. منتهی اگر نخواهیم به هر کدام از آنها بصورت جداگانه مراجعه کنیم نمی توانیم از هر کدام توقع تضامن ۱۰۰٪ داشت.

لذا اگر در موقعیت صادر کننده چک باشند و در افتتاح حساب نزد بانک هر کدام به نسبت خاصی سهم بوجه اند به همان مقدار و در صورت عدم تعیین، هر کدام از دو طرف به میزان ۵۰٪ مسئولیت تضامنی خواهند داشت. مسئولیت هر کدام از دو طرف صادر کننده چک با طلبکاران بصورت تضامنی می باشد.

تأسیس اصل در قلمرو ضمان: اگر در نوع ضمان شک کنیم که عرضی است یا طولی و یا اشتراکی، نوع ضمان چگونه تعیین می شود؟ بسیاری از حقوقدانان اصل را بر ضمان نقل قرار داده اند.

به سبب شناسایی وقتی در مورد ضمانت شک داریم باید به عرف رجوع کنیم که چه مفهومی از ضمان استخراج می کنند.

مقدمه:

الفاظ عقوق محمول الیه بر معانی عرفیه (۲۲۴ ق.م) وقتی به عرف مراجعه می شود، عرف هیچ گاه ضمان نقل را نمی پذیرد، بلکه ضمان نقل یک ضمان متروک است. وقتی که لفظ ضمان نقل متروک شد نمی توان اصل را بر آن نهاد. و در صورت انجام چنین کاری دیگر شد پیش نمی آید و همان معنای عرفی ملاک تعیین معنای ضمان است. در حال حاضر آنچه که از ضمانت در نظر عرف نقش بسته ضمان وثیقه است نه ضمان نقل. اگر شیوه تأسیس اصل بتواند غلبه استعمال باشد، می توان اصل را بر ضمان وثیقه قرار داد و بقیه موارد هستند که نیاز به اثبات خواهند داشت. (در بانک ها و قراردادهای در قرارداد بصورت تکمیلی اضافه می کنند که بدو بانک می تواند به هر کدام که خواست رجوع کند، این امر قراردادی است و مربوط به اصل نیست.

تقابلی ایاری

۱) احکام مربوط به رجوع مالک نوعاً دارای فوق العادگی است. مثلاً فوری ملزوم و امثال آن در آن راه ندارد. ۲) در رجوع مالک چه در غصب و چه در حکم غصب، علم و جعل غاصب در آن تفاوتی ندارد. ۳) قواعد و احکام جنبه حق دارد.

نکات کلی در رجوع مالک

۱) اقتضای نقل دارد. یعنی مالک می تواند حق خویش را به هر شخصی و به هر کدام از غاصبین انتقال دهد. اثر انتقال حق این است که منتقل الیه ازها حق که مالک دارد برخوردار می شود. ۲) اقتضای انتقال قهری. یعنی مال بصورت قهری به او منتقل شود. مثلاً مالک در ارت. ۳) اقتضای اسقاط (اعراض) دارد. معقول ۱) شخص صرفاً حق رجوع اش را در برابر شخص یا اشخاص معین اسقاط کند ۲) در قلمرو عین ۳) خود حق ۴) در قلمرو منفعت

۱) در قلمرو عین؛ اگر ترتیب ایاری وجود داشته باشد، همه ایاری غاصب بری و الزمه خواهند شد، چرا که فقط یک عین و یک حق بر زمه غاصبین است.

۳ اسقاط یا اعراض حق

۱۲) در قلمرو منافع؛ زمه سایر غاصبین بری و نخواهد شد، چرا که بر محده هر غاصب، منافع همان دوران غصب وجود دارد. لذا یک منفعت نیست که همه بری و الزمه شوند.

۱) حق استرداد عین، و در صورت نبودن عین، بدل عین (بدل حیلوله) از تمام غاصبین به

نحو تضامنی. ۱۱) اگر مال سالم به رکت غاصب رسید، اما در رکت ایاری

۸ حقوق مالک در رجوع

۹ اول، در قلمرو عین

بعدی معیوب شد، او و ایاری مایعده او ضامن مال سالم هستند. (ضابطه کلی: هر کس در زمان غصب، ضامن همان مال یا کالایی است که به او رسید)

۲) حق مطالبه نقص یا عیب

۱۲) اگر مال معیوب به رکت غاصب رسید، ضامن همان مال معیوب

است مگر آنکه در رکت او عیب پیشتر عارض شود که در این

صورت ضامن عیب زیاده خواهد بود.

۱۶) اگر مالک حق خود را به یکی از غاصبین نقل دهد، وی قائم مقام مالک می شود. لذا از تمامی حقوق مالک برخوردار

۱۷ خواهد بود. (۳۲۱ ق ۲۰)

۲۰) حقوق مالک در قلمرو منافع؛ هر کدام از غاصبین در برابر مالک، ضامن منافع زمان تصرف خود و رکت های بعدی است

(از باب مسئولیت فعل غیر) بنابراین پیشترین زمان در ایاری در زمان منافع مربوط به غاصب

اولین بد (چون ضامن همه منافع خواهد بود) و کمترین ضمانت هم مربوط به بد آخر است.

۲۴) در مورد منافع، معصور منافع مستوفات و غیر مستوفات است.

رجوع غاصب به بلد گیر؛

نکات کلی

۱۱ برخلاف رجوع اول که با ضابطه فوق العاده می مواجه بودیم. در اینجا اصولاً تابع قواعد عادی خواهیم بود. الا در ماده ۳۱۸ که مسئولیت تضامنی عرض وجود دارد و ضابطه فوق العاده می برقرار است.

۱۲ برخلاف رجوع اول، علم و جهل غاصب منشأ آثار نمی است و بحث علم می تواند یکی از عوامل استقرار ضمان باشد.

۱ تلف (۳۱۸ ق.م)

۱۲ علم: در دوران بین عالم و جاهل، ضمان بر عهده عالم خواهد بود (۳۲۵ ق.م)

۱۳ غرور: اگر شخص در فرایند غضب دیگری را فریب داده باشد، فریب خورده می تواند

به فریب دهنده رجوع کند. حتی اگر غار هم خودش مغرور دیگری باشد (۳۲۵ ق.م)

عوامل استقرار ضمان
در تعاقب ایادی

۱۴ استفاده از منافع زمان تصرف؛

۱۵ استیفاء از منفعت: نظر مشهور حقوق دانان و فقها این است که اگر کسی غاصب باشد،

اگرچه از منفعت استفاده کرده و جاهل و مغرور باشد، می تواند به نفر قبلی و ایادی

قبلی مراجعه کند. در باب فرض اگر بولی بابت خرید مال فضولی پرداخت نکرده باشد

و از منافع استفاده کرده باشد، و مالک به او رجوع نماید و خسارت منافع و اصل

مال را بگیرد، آیت الله مکارم معتقدند که در اینجا خریدار مال فضولی که بخلاف منجر به غضب

شده است، حق رجوع به ایادی قبل را ندارد چرا که هیچ هزینه ای پرداخت نکرده و

اگر بتواند رجوع کند رجوعی است بدون پرداخت هیچ گونه مبلغی (دارایی بلاجهت)

تعارض در ضوابط استقرار؛ گاهی در عوامل استقرار ضمان تعارضی ظاهر می شود مثلاً مال در دست کسی

تلف شده که مغرور هم بوده است به دلیل تلف مال ضمان بر او مسقر خواهد بود اما به

دلیل مغرور بودن، ضمان مسقر نخواهد بود، در اینجا کدام قاعده مقدم است؟ قاعده غرور

مقدم است چرا که بحث به واسطه سبب اقوی حل می شود بابت اینکه (شخص تلف کننده)

تواند مباشر باشد در حالی که غار در رتبه بالاتری قرار دارد و سبب اقوی می باشد.

همان گونه که ذکر شد در غضب اگرچه استیفاء کتفه از منافع، از مال استفاده کرده، در اینجا نیز حق رجوع به غاصب

عالم در مورد منافع را نیز خواهد داشت.

مفهوم: بازمانده مالک به یک یا برخی از غاصبین رجوع نکند، امکان رجوع ثانوی

وجود نخواهد داشت. چون دعوی باید منجز و بالفعل باشد و قیّ هنوز

مالک رجوع نکرده، حقّ برای او به تعلّیّت نرسیده تا بتواند طرح دعوی نماید.

استثنا: ۱. ممنوع در معاملات فضولی منجر به غصب (در اینجا نیاز به رجوع مالک نیست)

۱۲. اعتراض: رجوع کشته ثانوی باید در دعوی اول محکوم شده و غرامت را پرداخت کرده باشد. چون

ضرر باید بالفعل باشد اما در اینجا بالقوه است بنابراین نمی توان مراجع کرد.

۱۳. رجوع صرفاً در حد اعتراض خواهد بود؛ به اندازه غرامتی که پرداخت کرده حق رجوع به غاصب دیگر

خواهد داشت.

۱۴. رجوع اول به ضامن نهایی صورت نگرفته باشد، چون شخص آخر حق رجوع به دیگران را نخواهد داشت.

۱۱. تحقق رجوع اول

شرایط تحقق

رجوع ثانوی

استيفاء

« ۳۳۶ - ۳۳۷ »

استيفاء به معنی بهره برداری و بهره بردن است.

۱) استيفاء از عمل غير (۳۳۶ ق.م.)

استيفاء در دو مورد از موهبا همان است

۲) استيفاء از مال غير (۳۳۷ ق.م.)

اصول مستر در ماده ۳۳۶ :

۱) اصل اهرام : اصل بر این است که عمل اشخاص محرم است و اقتضای ماعده اهرام این است که عمل

اشخاص نباید بدون عوض باشد. اگر قرارداد است عوض قرارداد و اگر غیر قرارداد است

به نحو مطلوب جبران شود. (با اجرت المثل)

۲) اصل عدم تبرع : اگر کسی اقدام به انجام کار یا عملی برای دیگری داشت اصل بر عدم تبرع است مگر آنکه قصد تبرع

اظهار شود (با عرف یا هر وسیله دیگری)

شرایط استيفاء از محل غیر :

۱) درخواست : انجام عمل باید مسبوق به درخواست باشد و الا مشمول این ماده نیست بخصوص در جایی که زی نفع

او را از انجام کاری نباشد.

۲) عمل به لحاظ معارف : به نحوی باشد که به آن اجرت تعلق می گیرد.

استثناء : اگر انجام دهنده کار، کاری انجام دهد که عفا به آن اجرت تعلق نمی گیرد، ولی انجام دهنده کار آن

عمل را شغل خود قرار داده است مثل آدرس دادن و راهنمایی زائران و ... که فرد خود را مجرای

این کار کرده است، به آن کار اجرت المثل تعلق می گیرد.

فروق بین « عرف » و « عادت » در ماده ۳۳۶ :

عادت : رویه ای که بین دو یا چند شخص معین جاری است (شاید یک نفر هم مشمول عادت باشد) مثل کسانی که در رستوران ها

برای آدابوس ها مسافری برند.

۱۱) اگر در قلمرو اعمال باشد رویه متداول است، عرف هر چه خالص تر باشد چون استقراء نام تری صورت می پذیرد ظهور و دلالت بیشتری از عرف عام دارد و بر عرف عام مقدم است.

عرفیه

۱۲) اگر در قلمرو الفاظ باشد، فم متداول است. به همین دلیل می گویند الفاظ عقود محمول است بر معانی

۱۳) قرار داری راجع به اجرت وجود نداشته باشد. اگر قرار دار وجود داشته باشد از شمول ماده ۳۳۲ خارج است.

۱۴) احوال در رابطه با تصرف الحاقی ماده ۳۳۶؛

۱۵) قول اول: شخصی که باید عدم قصد تبرع را اثبات کند، زوجه خواهد بود. از سیاق نوشتاری و عرفی کار زوجه در منزل نیز همین مطلب به ذهن متبادری شود.

۱۶) قول دوم: اکثر حقوق دانان نیز در اینجا هم اصل را بر عدم تبرع می دانند. چرا که این نوع کار کردن در مورد زنان، به امید بقا و زندگی است. اگر زوجه بداند که مثلاً دو سال دیگر از زوج جدا خواهد شد، بسیاری از کارها را انجام نخواهد داد. از اینجا قصد عدم تبرع اهرار خواهد شد.

۱۷) ضمن اینکه برخی از اصول، با اصل وجود دعوی اهرار می شود. همین که زوجه دعوی را بیان می کند مشعر به این است که قصد تبرع نداشته است.

۱۸) ماده ۲۲۰ ق.م. نیز از همین موارد است. اذن در تأدیه داشتن را با اصل می توان درکت کرد.

۱۹) در مورد ماده (۳۳۷ ق.م) چند نکته وجود دارد:

۲۰) ۱) استیفای از مال غیر باید مسبوق به اذن باشد (هرچا یا ضمناً)، اگر اذن نباشد غضب است.

۲۱) ۲) متد اجرت تعیین نگرفته باشند، اگر اجرت تعیین شده باشد تحت عنوان اجاره اشیا خواهد بود.

۲۲) استقاره بلاجهت؛

۲۳) ضابطه در مسئولیت چیست؟ در حقوق تجارت ضابطه در دارنده چک با کاهلی کردن دارنده چک منقلب می شود؛

۲۴) اگر به تلف خود عمل کرد؛ به همه امضاء کنندگان و ظهر نویسان متضامناً می تواند رجوع کند.

۲۵) اگر به تلف عمل نکرد؛ فقط می تواند به صادر کننده چک رجوع کند.

Subject:

Year: ۲۴ Month: Day: ()

- ۱) فردی باید چیزی را دارا شده یا استفاده کرده باشد.
- ۲) دارا شدن، از کیسه شخص رفته باشد (از شخصی کم و به دیگری اضافه شده باشد).
- ۳) بین دارا شدن و کم شدن ارتباط وجود داشته باشد.
- ۴) ردی برای دارا شدن و استفاده وجود نداشته باشد.

شرایط استفاده از قاعده
دارا شدن بلاجهت

مسئولیت مدنی به معنای خاص

- ۱) مسئولیت مدنی به معنای عام؛ همه موجبات مسئولیت مدنی را شامل می شود.

لفظ مسئولیت مدنی به لحاظ قلمرو و گنول

۱) اذلاف

- ۲) مسئولیت مدنی به معنای خاص

۳) تبسب

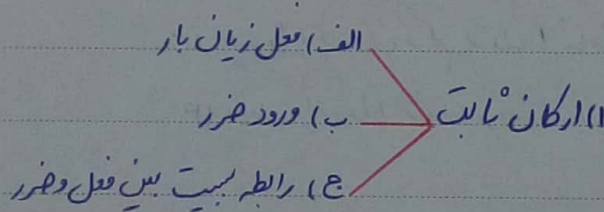
- ۱) یا به مباشرت است.

اذلاف در قلم؛ اذلاف

- ۲) یا به تبسب است.

اگر بین فاعل فعل زیان بار و زیان هیچ چیزی واسطه نباشد (مستقیم باشد) اذلاف به مباشرت است که همان اذلاف یا مباشرت در قلم است.

- ۱ اگر زبانی که وارد می شود توسط یک سبب و واسطه صورت بگیرد - یعنی زبان را واسطه به وجود می آورد - ولی
- ۲ عرف تحقق زبان را منسوب به ایجاد کننده سبب می داند، تبیب است مثلاً پارک شدن ماشین در سرازیری،
- ۳ و برخورد ماشین با ماشین دیگر و ایراد خسارت بر ماشین دیگری.
- ۴ در تبیب شخص زبان زنده، مقتضی را ایجاد می کند. شاید عوامل دیگر در کنار آن وجود داشته باشد مثل سبب تبیب
- ۵ و در مثل بار و ...
- ۶ لذا برای انتساب ضرر به زبان زنده، نیاز به عنصر تقصیر داریم. در انداف از عنصر تقصیر کتب نمی شود و مفروض است.
- ۷ اما در تقصیر نیاز به عنصر تقصیر داریم. مثلاً اگر با دزدیش طوفان ناگهانی ماشین بلند شده و برخوردی ماشین دیگر بپیدا،
- ۸ دیگر تبیب در خسارت صورت نگرفته است.



۱۲ ارکان مسئولیتی مدنی به معنای خاص

۱۲) این متغیر؛ اصل بر این است که مسئولیت مبتنی بر تقصیر است و مسئولیت‌ها
 که امر از تقصیر در آن‌ها لازم نیست استثناء می شوند.

۱۱ فعل ایجابی (مثبت)

۱۲ فعل سلبی (ترک فعل)

۱۸ فعل زبان بار

۲۱ فعل ایجابی یا مثبت: با فعل ایجابی، تکلیف عام احتیاط یا ضرر نزدن را نقص می کند، یا با فعل ایجابی، تکلیف خاص قانونی
 را نقص می کند چه با مباشرت، چه با تبیب.

۱۱ افعال مادی (غالب موارد)

۱۱ عقد

۱۲ اعمال حقوقی، اعم از (۲) انعام

۲۴ قلمرو مسئول

اقسام عمد و علم

- ۱) قصد فعل + قصد نتیجه ← عمد . بالا برین درجه تقصیر (تقصیر عمدی) که زیاده مصطلح نیست .
- ۲) قصد فعل + قصد نتیجه (اما قصدش مفروض است) مثلاً رانندگی با سرعت ۲۲ کیلومتر . مواردی که عرفاً فعل به زیان منجر می شود شامل این قسم است (تقصیر سنگین) این موارد ملحق به عمدی شدند . بقدره ۱۰۰ ق ۵۰۵
- ۳) قصد فعل ، منهای قصد نتیجه ← شبه عمد (تقصیر) بقدره ۱ ماده ۵۰۸ ق ۱۰ م ۱
- ۴) قصد فعل ندارد ، قصد نتیجه هم ندارد ، عمل ناشی از احمال یا غفلت است . که از موارد تقصیر محسوب می شود .
- ۵) قصد فعل ندارد ، قصد نتیجه هم ندارد به نحوی که اصلاً عمل منسوب به شخص نیست . مثلاً خوردن دیگری به خوردن خودی (ب) بزنند و خوردن خودی (ب) عامل زیان به شخص یا مال (ب) شود ، در این صورت مسئولیت منتفی است . (م ۱۰ ق ۵۰۰ ق ۱۰ م ۱)

شمره تقسیم فعل به عمد و غیر عمد

- ۱) در تحقق مسئولیت کیفری منایب مقام
- ۲) تقصیر سنگین به لحاظ آثار حقوقی به عمد ملحق می شود .
- ۳) اصولاً تعدد نتیجه گر در باره خطرات از خاری که عمد وارد می شود منصرف است . اما در چند جا حق مراجعه بینه گو به دیگری وجود دارد (الف) جایی که شخص عمدتاً خاری را وارد کرده ، طعنه خسارت بدون قصد و شبهه طریر باعث شده ، ولی برای رجوع به عامدی تواند به میزان آن به عامد رجوع کند
- ب) جایی که تصادف شده و عامل حادثه فرار کرده و برخی موارد دیگر ...
- ۴) شرط کاهش مسئولیت شامل عمد و تقصیر سنگین نمی شود .
- ۵) در مواردی که عمد و غیر عمد اجتماع داشته باشند ، از طرقاً توکلدار می باشد که عمد است غیر عمد را مستحکم می کند . مثال ماده ۵۰۷ ق ۱۰ م ۱

۱۲) فعل سلبی (ترک فعل)

۲) سوال: آیا خودداری از انجام یک کار از موجبات مسئولیت مدنی است؟ اصل بر این است که صرف خودداری از انجام یک کار، از موجبات مسئولیت مدنی نیست. اما دارای استثنائاتی نیز هست:

۱) به موجب قرارداد، تعهدی بر عهده شخص باشد که آن را ترک نماید. مثل ترک فعل توسط راننده (۹۵۲ ق.م).

۲) به موجب معارف، تکلیف بر عهده شخص باشد و مکلف بعهده دار ترک فعل نباشد، اما ترک کند. مثلاً شهرداری حائله ای کننده، ولی علامتی قرار نداده باشد.

۳) حکم کلی ماده یک قانون مسئولیت مدنی

۴) موارد خاص قانونی، که به موجب قانون بر عهده افراد قرار می گیرد. مثلاً عدم نصب علائم راهنمایی و رانندگی که موجب بروز خسارت می گردد، یا مثل تکالیف آتش نشان ها.

۱۱) ماده واحده کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب (۱۳۵۴)

شرایط:

۱) استمداد مصدوم یا وجود قرائن مبنی بر نیاز مبرم به کمک.

۲) توانایی شخص مبنی بر کمک کردن یا رفع شدید خطر

۳) متوجه شدن خطر به خود یا دیگران.

ماده ۲۵۹ ق.م.ا نیز راجع به ترک فعل قانونی یا قراردادی می باشد (مطالعه شود)

۱) گاهی مادی است که در ملک و مال یا منفعت مسلم قرار می گیرد (یا از بین می رود یا ناقص می شود)

الف) حیثیت معنوی

ب) آبروی اشخاص

ج) شهرت افراد

د) عواطف

۱۳) گاهی ضرر روحانیه است (هم مادی و هم معنوی) مثل ضررهای وارده بر جسم که هم شامل مادی و هم شامل

در دوا می شود که معنوی است.

شرایط ضرر قابل جبران؛

۱) ضرر باید برای فاعل فعل زیان بار قابل پیش بینی باشد.

منبای این شرط چیست؟ (چرا باید این شرط وجود داشته باشد) برخی معتقدند در مواردی که ضرر قابل پیش بینی

نست، تقصیر در عمل ارتكابی برای او مقصور نیست. به استناد مواد: (۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۱۷ - ۵۱۸ -

۵۲۱ - ۵۲۲) ق. م. ا. «طه اتفاقاً»

شخص ممکن است پیش بینی نکند ولی عدم پیش بینی در اثر تقصیر یا اشتباه او باشد، در اینجا همان وجود دارد. ملام ضابطه ضرر نوعی است.

ممکن است عرفاً یا شخصاً ضرر قابل پیش بینی باشد، اما لکفیت و کمیت آن قابل پیش بینی نباشد، در این موارد همین که اصل ضرر قابل پیش بینی باشد کافی است و کمیت و کیفیت آن مهم نیست.

۲) ضرر باید مسلم باشد؛ ضررهای بالقوه، ضررهای آتی و امثال آن را نمی توان ضرر قابل جبران دانست.

این قاعده دارای دو استثناء می باشد:

۱) ماده (۵) قانون مسئولیت مدنی.

۱۲) زیان ناشی از سلب فرهنگ (از دست دادن شانس)؛ مفهوم: ضرر است بدست آوردن منفعتی را در خارج

از کسی سلب می کنند، هر چند معلوم نبود شخص آن منفعت را بدست آورد. مثال

فقهی: مادری به ادعای وکالت از پسرش دختری را به عقد وی درآورد، اما پسر وی اصل

وکالت را نپذیرد و رد کند. در اینجا مادر باید به دختر (زوجه) غرامت بپردازد (در میزان

غرامت اختلاف است). دلیل غرامت: چون فرهنگ از نواح را به ضرر این دختر از

بین برده است (گویند این دختر در همین مدت خواستگاران زیادی داشته است).

نکته: از دست دادن شانس با از دست دادن منفعت حتی فرق دارد.

۱۳) ضرر باید مستقیم باشد؛ (۵۲۰ این دادسی مدنی) چون اگر ضرر غیر مستقیم باشد، رابطه سبب عرفی بین فعل

شخص و خسارت وارده وجود ندارد و عرفاً نمی توان ضرر را به فعل خوانده نسبت داد و او را مسئول جبران دعوی

خسارت دانست.

۱۴ ضرر باید شخصی باشد؛ یعنی شخصی که ادعای خسارت می‌کند باید خود زیان دیده یا قائم مقام او باشد (مانند وارث).
 ۱۵ ضرر باید در نتیجه لطمه‌ای که به حق شخص یا نفع مشروع او وارد شده پدید آمده باشد؛ مثال: تاجری به علت رقابت مشروع و سالم تاجر دیگر و از زیان فروشی رقیب، زیان ببیند، نمی‌تواند مطالبه جبران خسارت کند. بلکه ضرری قابل جبران است که ناشی از تجاوز به حق شخص، اعم از حق مالی و غیرمالی باشد.
 ۱۶ ضرر قبلاً جبران نشده باشد؛ به بیان دیگر زیان دیده نمی‌تواند برای یک ضرر دوبار غرامت بگیرد.
 مبنای حد اکثر قواعد مسئولیت مدنی اعاده به وضع سابق است و کسی نمی‌تواند از آن بابی برای کاسبی باز کند.

۱۸ استثناء این قاعده در بحث بیمه‌های اموال و حوادث و بیمه‌های مسئولیت است که در واقع شرکت بیمه به جای وارد کننده زیان، غرامت می‌پردازد.
 نکته:

* بیمه حوادث مبلغ اش شخص است و مقطوع می‌باشد، اما بیمه مسئولیت مبلغ معین و مشخص ندارد.
 * در حوزه بیمه‌ها این استثناء وجود دارد که می‌توان دوبار خسارتی را از بیمه گرفت، البته این استثناء یک استثناء مفرغ است.

۱۱ مادی

۱۵ اقسام ضرر

۱۲ معنوی

۱۷ در ضرر مادی آیا عدم النفع شامل ضرر می‌شود یا خیر؟ بقدره ۲ م ۵۵۵ آ. د. م مراد از این بقدره عدم النفع در جایی است که احتمال نفع و عدم النفع وجود دارد. و جایی که نفع قطعی وجود دارد شامل این ماده نیست.
 برخی قائل به احتمال و در حد احتمال نفع می‌باشند. اگر در نگاه عرف احتمال کسب منفعت زیاده بوده که مانع از آن شده باشد در این موارد شامل ضرر خواهد شد. با این قول می‌توان ماده فوق را تفسیر منطقی نمود همان در حد که احتمال منفعت وجود دارد به همان نسبت و در حد، جبران ضرر داده شود.

۱) شیوه های غیر مادی، مثل الزام به عذرخواهی در روزنامه
الف) شیوه های مادی
۱۲) شیوه های مادی
ب) حکم به پرداخت خسارت واقعی

آیا جنبه معنوی اشخاص قابل تقویم هست یا نیست؟ اکثر حقوق دانان معتقدند زیان معنوی قابل تقویم به پول نیست و در مقابل عده ای نیز معتقدند زیان معنوی قابل تقویم به پول هست، استدلال این افراد به دو شکل است:
الف) تقویم زیان معنوی هر چند به وقت زیان مادی نیست، اما بشدن است.
ب) معمولاً پرداخت پول به مردم باعث تسفی خاطر است. بنابراین می توانیم تا حدی که امکان دارد ضرر معنوی را با پول جبران کنیم.
هیچکدام از استدلال ها جامع و کامل نیست، ضمناً خسارت معنوی را کدام کارشناس و یا چه مدلی قرار است تعیین کند؟

با فرض اینکه خسارت معنوی را بپذیریم، آیا خسارت معنوی به اربت می رسد؟ در اربت فقط جنبه های مادی به اربت می رسد، بنابراین پاسخ به این سوال در گرو پاسخ به سوالات قبلی است، اگر گفتیم خسارت معنوی قابل تقویم به پول است پس به اربت می رسد و اگر گفتیم قابل تقویم به پول نیست، به اربت نمی رسد.

ضرر بدنی (هم ضرر مادی است و هم معنوی)
در خصوص ضررهای بدنی با توجه به اینکه امکان تقویم آن ممکن نبوده، شارع به آن ورود کرده و برای صدمات جسمانی ضابطه ای را برای تعیین خسارت، مشخص کرده است.
بحث در این است آیا آنچه که بعنوان خسارت از طرف شارع تعیین شده، تمام خسارت را جبران می کند یا خیر؟ دو نظریه وجود دارد ۱) در جبران همه خسارت است.

۲) در تک استحقاق خسارت است، لذا اگر اثبات کند که خسارت بیشتر از دیه به او وارد شده است، می تواند آنرا اثبات کند و اخذ نماید.

ثبوت: حد اکثر را می تواند اخذ کند.
اثبات: یا با اثبات اربا یا شخص اربا کشته خسارت مازاد است.

۱ یا فرض قبول این طریق، کدامیک از خسارت‌های مازاد را می‌توان مطالبه کرد؟ خسارت‌های مادی، معنوی یا هر دو؟
 ۲ نظر استاد: چیزی که در رویه پرداخت می‌شود تنها جبران از دست دادن آن عضو است، لذا رویه شامل آن فردی که
 ۳ یک دست داشته و با همان دست کاری کرده و در آمدش نیز از همان بوده، نمی‌شود. عبارتی روی این
 ۴ امور را تدارک نمی‌کند. همچنین هزینه‌های درمان را، چه با هزینه‌های درمان چند برابر خسارت وارده
 ۵ شده به شخص باشد.

۶ گوییم شورای گهبان رویه را تدارک بی‌بینه همه فرض داشته و از این بابت نمی‌توان مازاد بر رویه را اخذ کرد.

۸ نکته: شیوه تفهیه آراء اصراری و آراء وحدت رویه؛

۹ روش تفهیه تاریخی، مثلاً در نوشتن متون قانونی، اتفاقاتی در جامعه می‌افتد که منجر به تفهیه یا بیای قانون و آرای
 ۱۰ وحدت رویه می‌شود. باید در تفهیه قانون به آن تاریخیه دقت کرد.

۱۱ در روش تفهیه تاریخی توجه معطوف به سه اتفاق تاریخی و تحولات قانونگذاری است، اگر بخواهیم به تفهیه تاریخی
 ۱۲ عمل کنیم باید تاریخیه مذاکرات را نیز مد نظر قرار دهیم. (توجه: تفهیه منطقی با تفهیه تاریخی تفاوت دارد)

۱۳ آراء وحدت رویه قانون نیست بلکه در حکم قانون است. لذا به صغری و کبری می‌اس و دلایل او نمی‌توان اسناد
 ۱۴ کرد. لذا بهترین راه این است که به متن مذاکرات مراجعه کنیم. (رای دیوان فقط از باب دفع تنازع بین دو رأی مقصد بوده است)

۱۷ رابطه بسبب؛

۱۸ مشکل در جایی است که اسباب مختلف در خسارت زدن وجود داشته باشند که با اجتماع آن سبب‌ها، خسارت
 ۱۹ شکل می‌گیرد.

۲۰ سوال اول: اگر احتمال مسئولیت متوجه افراد مختلف باشد، سبب مسئول چگونه تشخیص داده می‌شود؟

۲۱ سوال دوم: کیفیت تقسیم مسئولیت بین افراد مختلف و اسباب مختلف چگونه است؟

۲۲ جواب هر دو سوال مائل به پیچیده‌ای شده که به دلیل مشکلات ضابطه مند نبودن قانون شکل گرفته است.

۲۴ ابتدا به بحث شناسایی افراد مسئول و بعد از آن به تقسیم مسئولیت می‌پردازیم.

ضوابط تشخیص سبب / اسباب مسئول فعل زیان بار

- (الف) مفاد: همه عواملی که در وقوع زیان دخالت داشته اند، مسئول جبران خسارت هستند چه فعل را ترتیب شده یا تکمیل کرده باشند.
- (ب) دلیل: همه این اسباب به هم دیگر کمک کرده اند و اثر آنها را از هم جدا کنیم هیچکدام به تنهایی نمی توانستند باعث ضرر شوند.
- (ج) ایراد: ۱۱ نمی توان همه دلایل را احصاء نمود.
- ۱۲ همه عوامل تأثیر یک فی ندارند و هر دلیل به اندازه ای تأثیر گذار است، لذا ممکن است برخی مسئولیت ها کالعدم محسوب شوند.

۲) نظریه سبب مقدم در تأثیر

- مفاد: شیوه ای است برای انتخاب سبب مسئول در اسباب طولی. توضیح:
- در اسباب به لحاظ دخالت عنصر زمان، دو قسم سبب بوجود می آید:
- (الف) سبب مقدم در ایجاد: یعنی کدام سبب زودتر بوجود آمده است. مثل پارک ماشین و بعد از آن رختن روغن که به شکل هر دو در ایجاد فعل زیان بار تأثیر داشته باشند، سبب مقدم پارک ماشین است.
- (ب) سبب مقدم در تأثیر: هم نیست که کدامیک زودتر کار انجام داده، هم این است که کدام یک زودتر در فعل زیان بار تأثیر می گذارد، رختن روغن. در اینجا با زمان پیدایش عامل کاری نداریم بلکه با زمان تأثیر آن عامل کار داریم.

- اگر شخص فاعل مضاف، واسطه بین سبب مقدم و فعل زیان بار شود، مثلاً یک شخص با مسئولیت کیفی، بر محل شخصی که عمد ندارد، آن را تکمیل کرده و تأثیر می گذارد. در این مورد عامل واسطه شده، استثنائاً مؤثر در فعل زیان بار محسوب می شود. (این مورد استثناء بر نظریه دوم (سبب مقدم در تأثیر) می باشد.
- دلیل: چرا که اگر تأثیر اولین اثر وجود نداشته، سایر اسباب نیز مؤثر نمی شد، لذا استصحاب می کنیم عامل مؤثر اولی که یعنی است.

۱) در اینجا یقین سابق وجود ندارد.

۲) ایراد این نظریه

۲) تقدم و تأخر زمانی نمی تواند عامل اصلی در همه افعال زیان بار باشد، چرا که برخی اوقات اسباب موثر شاید از نظر تأثیر و میزان تأثیر به مراتب بیشتر از سبب مقدم می باشد.

۳) نظریه سبب نزدیک یا آفرین سبب (سبب مستقیم نتیجه زیان بار)؛

۷ مفاد: شاید ضرب المثل (کار را که کرد آنکه تمام کرد) یک مثال خوب برای این نظریه باشد. آفرین سبب مؤثر که منجر به فعل زیان بار شده را مؤثر بدانیم. مثلاً در تخریب دیوار، نفر آفری که پتک را زده و دیوار فرود رخنه مؤثر است.

۱۱ دلیل: آفرین دلیل همیشه نقش یقین کننده ای در تأثیر دارد و بدون آن سبب فعل تحقق نمی شود.

۱۳ ایراد: تقدم و تأخر زمانی ضابطه واقعی نیست. چه با سبب مقدم تأثیرش از سبب مؤخر بیشتر باشد و سایر اسباب را در خود مستهلک کند.

۱۴ نظریه سبب اقوی؛

۱۷ مفاد: اگر به حکم عرف، انتساب عرف به یک سبب اقوی از سایر اسباب باشد، همان سبب اقوی دارای مسئولیت می باشد.

۲۰ دلیل: چون ورود زیان به یک سبب نسبت داده می شود، عرف آن سبب را عامل اصلی می داند.

۲۱ موارد استهلاک در این نظریه:

۱۱) استهلاک سبب جاهل در سبب عالم.

۱۲) سبب غار، سبب مغرور را در خود مستهلک می کند.

۱۳) سبب ممیز (عادل - بالغ) سبب غیر ممیز را مستهلک می کند.

۱۴) سبب مکره، سبب مکره را در خود هضم می کند.

در چنین مواردی البته از لحاظ حقوقی تنها اسباب عاقل، غار، منیر و مکره مسئولیت دارند.
مثلاً اگر شخص عاقلی، شخص مجنون را تحریک برآورد کند، همان شخص عاقل مسئول است. (در غضب
این طور نیست، غاصب در صورت جاهل بودن هم در حکم غاصب محسوب می شود یا حتی اگر مکره یا مغرور
و... باشد)

ایراد: اگر چه در این مواردی که مثال زده شد کسی تردیدی ندارد اما در کتب قاعده نمی تواند عامل تمام باشد
چرا که در فقه هم ذکر شده که همه اسباب مؤثر، دارای مسئولیت می باشند فی الجمله قوت و ضعف باعث
تفوق برخی عوامل (اسباب) می شود. اما بالجملة این گونه نیست و نمی توان در همه جا همه مسئولیت را به سبب
اُقوی نسبت داد.

۵) سبب متعارف / سبب اصلی / اسناد عرفی؛
مفاد: فقط عاملی سبب محسوب می شود که بطور متعارف عامل زیان محسوب می شود. چه با توان ادعا کرد
همه نظریات چشمه ای از این نظریه باشد.

دلیل: دلیل این نظریه اسناد است؛ چرا که عرف ضرر وارده را مستند به این سبب می داند.

ایراد: این ضابطه به طور کامل نمی تواند ضابطه عملیاتی باشد.

۶) ضابطه قریحه؛

مبنای قریحه در فقه کجا است؟ در جایی که ثبوتاً ادراک را مسلم بدانیم، اما در عالم اثبات بین چند نفر یا
چند سبب مورد با شیم. مثلاً چند نفر تیر شلیک کرده اند و باعث ضرر شده اند. در فقه ما یکی از روش های
تعیین ضامن، قریحه است.

دلیل: همین که علم اجمالی در وقوع توسط یکی هست، همین امر منجر به انجام قریحه و استناد ضمانت به آن فرد می باشد.

ایراد: ممکن است اتفاقاً و در عالم ثبوت، شخص ضامن بی قصیر باشد.

۱. کیفیت تقسیم مسئولیت رتقیم خسارت بین اسباب مسئول؛

۳ اگر در ساحت اول نتیجه این بود که شخص واحد مسئول حادثه است نوبت به ساحت دوم نمی رسد، اما چنانچه بیش از یک
 ۴ سبب مسئول حادثه بودند، به رتبه بعدی باید معلوم شود هر کدام از این اسباب چگونه از محله خسارت بر بیایند. چند نظریه
 ۵ مطرح شده است:

۱۱) مسئولیت تضامنی اسباب معقد؛

۷ همه اسبابی که موثر در خسارت بودند، هر کدام بصورت تضامنی در برابر زیان دیده برای جبران خسارت مسئول اند (به
 ۸ صورت تمام و ۱۰۰٪ هر کدام) اما بین خود اسباب به صورت نسبی، نسبت به یکدیگر مسئول هستند.
 ۹ استناد این مورد را مثل ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی اشاره کرده اند؛
 ۱۰ الف) مسئولیت مدنی مخفف در مورد خاصی است، این ماده را هم چنان نمی توان استفاده کرد.
 ۱۱ ب) وحدت مدارک نمی توان گرفت، چرا که کلاً مسئولیت تضامنی خلاف اصل است و اثر خلاف اصل نیاز به تصریح دارد و
 ۱۲ نمی توان وحدت مدارک گرفته و تقسیم داد.

۱۴ ضمن آنکه گرچه بتوان قبول کرد که ضمانت قابل تجزیه نیست، ولی ما در مقام تجزیه ضمانت نیستیم، بلکه مسئولیت را تقسیم می کنیم
 ۱۵ همان طور که بین خود مسئولین تضامنی قابل تقسیم است. مضاف بر آنکه در ضمانت بحث است که قابل تجزیه باشد یا نباشد.

۱۲) تقسیم مسئولیت به نسبت درجه تأثیر هر یک از اسباب (توزیع ضمانت به نسبت میزان تأثیر)؛

۱۸ مقارنه لا ولا تزوا دارندة عند آخری، هر که یا مثل بیش برف اش ستر؛ یعنی هر کدام از اسباب به نسبت بهی که در
 ۱۹ وقوع ضرر داشته اند مسئول جبران خسارت هستند. فی الجمله این نظریه در فقه و ق م ۱ آمده است.

۱۳) تقسیم مسئولیت به نسبت درجه تقصیر؛

۲۲ هر شخص به اندازه تقصیری که داشته مسئول است. مثلاً اگر شخصی ۱۰٪ تأثیر داشت برابر با ۱۰٪ تقصیر است.
 ۲۳ ایراد: ممکن است ۱۰٪ تقصیر هر فرد، ضرر هنگفتی را به دنبال داشته باشد و بعضاً بالعکس.

۱۴ تقسیم مسئولیت به نسبت مساوی (اشتراک و مسئولیت به طور مساوی)؛

دلیل: زیان منتسب به همه عوامل است، بنابراین نمی توانید مسئولیت را بین اینها تجزیه کنید. ولی می توان گفت همه بطور مساوی ضامن باشند «رابطه مشهور فقهی با این نظریه است».

حضرت امام رحمه قائل به این نظریه هستند. مثال: هرگاه دو نفر یا بیشتر در قرار دادن سنگی مشترک اقدام کنند، ضامن بر عهده تمام آنهاست و ظاهر بر این است که به نسبت مساوی ضامن اند.

مرحوم خوئی رحمه هم قائل به این نظریه است. مثلاً اگر عده ای با هم کاری را انجام دهند، اگر چه قوای آنها با هم برابر نباشد، مثلاً هر یک با هم خانه ای را تخریب کنند اما منجر به قتل یکی از افراد در حال تخریب شود، در این همه افراد از جمله مقتول توزیع می شود. بدون اینکه به میزان نقش و توان آنها در حادثه توجه شود.

آیا مفار نظریه مساوی اسباب در میزان مسئولیت جنبه ثبوتی دارد یا اثباتی؟ یعنی آیا می توان با اثبات بر خلاف تاثیر مساوی، میزان مسئولیت را کم یا زیاد کرد؟

رابطه اول: برخی معتقدند جنبه ثبوتی دارد. چرا که در انتهای کلام دو بزرگوار که ذکر کردم، هرصدا آمده است که توجهی به میزان نقش اسباب نمی شود. بنابراین چون ثبوتی است نمی توان برخلاف آن چیزی را اثبات نمود و همیشه مسئولیت آنها مساوی است.

رابطه دوم: این امر برای ایجاد یک اماره است، یعنی اصل بر میزان مسئولیت مساوی است اما این منافعی آن نیست که بتوان میزان غیر مساوی را نیز اثبات نمود (آقای دکتر صفائی قائل به همین نظریه است).

مسائل تعدد اسباب

در بحث مسئولیت اسباب اگر عامل حادثه واحد باشد در حالت دارد:

۱) معلوم است که این عامل واحد است همان شخص مکلف به پرداخت خسارت می شود.

۲) عامل حادثه مجمل است، یعنی از جانی می دانی و از جانی نمی دانی (علم لغشته به جمل) مثلاً علم داریم که شخص فاعل در میان این چند نفر است.

حالت دوم خودش محل این سوال است که چگونه شخص مسئول را تشخیص دهیم؟ و میزان مسئولیت بقیه چهقدر است؟

۱ دیدگاه های این حالت :

- ۳ (۱) عدم مسئولیت ؛ چون انتخاب هر کدام ترجیح بلا مرجع است .
۴ ایراد : مخالفت قطعی با علم اجمالی است .

۶ (۲) تحجیر ؛

۷ ایراد : در امور قضایی باید ضابطه وجود داشته باشد ، یعنی باید در قانون این اجازه را به شما بدهند ، لذا این ضابطه خوبی نیست .

۹ (۳) مسئولیت بیت المال ؛

- ۱۰ اگر چه می توان در صورت عدم شناسایی مرکب ، بیت المال را مسئول بدانیم ولی از مصادیق این مورد نمی باشد چون
۱۱ در اینجا علم اجمالی وجود دارد . ضمن اینکه بیت المال در برابر زیان ها مالی مسئولیتی ندارد و فقط در برابر جان افراد مسئول است .

۱۳ (۴) قرعه ؛

- ۱۴ برای انتخاب مسئول قرعه انداخته شود ، ترجیح بلا مرجع هم نیست چرا که قرعه خودش از مرجحات است .
۱۵ ایراد : موافقت اجمالی با علم اجمالی شده نه موافقت قطعی .

۱۷ (۵) توزیع مسئولیت (همه اسباب مسئول هستند) (مواد ۴۷۷ و ۴۷۹ ق . م . ا)

- ۱۸ نظر استاد : این دو ماده نیز مخالفت قطعی با علم اجمالی دارند ، چرا که انتخاب همه بعنوان مرکب یقیناً اشتباه است
۱۹ و نتایج کلی فرد موثر در خسارت بوده است .

۲۰ رقت شود که در هنگام رادرسی ممکن است مرجعی وجود داشته باشد که خودش می تواند عامل ترجیح باشد .

۲۱ (۱) تقدیر مباشر : صدر ماده ۴۵۳ (مباشر) و ۵۲۳ ق . م . ا (سبب) مشارکت مستقیم دو یا چند نفر بسبب در

۲۲ تحقق فعل زیان یار . مثال : دو نفر هم زمان به سمت یک گاو تیراندازی می کنند و گاو می میرد .

۲۳ اگر عامل حادثه معذور باشد

(۱) عرضی (توضیح در صفحه بعد)

(۲) تقدیر اسباب ۱۲ طولی (" " ")

اسباب عرضی:

مفهوم: دو یا چند سبب در یک زمان یا در زمانهای مختلف بسبب یا کارسازی می کنند اما تأثیر این اسباب با هم است. مثال: دو نفر با هم چاهی را حفر می کنند در جایی که مجاز نیست. چه با هم کنند باشند و چه بصورت جداگانه در زمان های مختلف.

ملاک: تأثیر هم زمان اسباب.

اسباب طولی:

هر سبب به سبب دیگر اضافه می کند، اما تأثیر آنها هم زمان نبوده باشد.

سبب اول در تأثیر گذاری = سبب مقدم در تأثیر (مثال معروف سنگ و چاه) مثال دیگر: ریختن روغن بر روی چاه، و هر دو سبب خاتمه شوند.

(۱) همه عامد باشند (عالمی عامد)

(الف) سبب مقدم عامد، سبب موخر غیر عامد

(۲) هر دو عدوان دارند اما عمد ندارند

فروض اسباب طولی

(۳) برخی عامد و برخی غیر عامد، اما عدوان

(ب) سبب مقدم غیر عامد، سبب موخر عامد

(الف) اجتماع یک مباشر و یک سبب به یک محرک و یک سبب، شخصی را گاز گرفته است.

(ب) اجتماع چند مباشر و یک سبب به اشتباهی به دست و یک نفر تیر شلیک می کنند.

(۳) اجتماع مباشر و سبب

(ج) اجتماع اسباب مقدر و یک مباشر.

(د) اجتماع اسباب و مباشران مقدر به چند نفر گودالی را حفر، و چند نفر شخصی را به درون آن می اندازند.

مآل تعدد اسباب

اگر عامل دخالت کرده مقدر باشند؛ فروض و احکام، با تأکید بر دیدگاه قانون گذار.

اسباب عرضی

فرض اول

تقدیر مباشر

۴ ملاک: مقدار ماده ۴۹۲ ق.م.ا. به ما ضابطه ای می دهد برای تشخیص سبب مسئول.

۵ اگر عاملی که وقوع زیان مستند به رفتار اوست بیش از یک عامل باشد باید برای تقسیم میزان مسئولیت هر کدام از عوامل مؤثر در حادثه، ضابطه ای را پیدا کنیم. (عواملی که زیان حاصل از رفتار آنها باشد. ماده ۵۳۳ ق.م.ا. (کاهش جای گزیده سبب، باعث می نوشت)
 ۷ همه به طور مساوی مسئول هستند.

۹ تبصره اول: آیا ضابطه مساوی در اینجا اماره است یا قاطع حکم است و جنبه تشریحی دارد؟

۱۰ تبصره دوم: اگر در میان سببانی که با هم اجماع کرده اند، قوت برخی از اسباب از اسباب دیگر بیشتر باشد به نحوی که

۱۱ آن اسباب را در خود مستهلک کند، می توانیم در این مورد هم قاعده قبل را (فقط آن سبب مؤثر بوده و بقیه مؤثر نیست) در

۱۲ این باره اجرا کنیم. مثال: یک نفر به قصد اضرار (یعنی عمد در مسئولیت مدنی) در یک جابه ای روغن بریزد و شخص دیگری در

۱۳ آنجا ماشین پارک کند (ماشینی که خود، روغن ریخته دارد) (در اینجا سبب اول عمد و سبب دوم عدواناً یا تقصیراً) در اینجا اگر کسی

۱۴ در اثر لغزندگی دچار آسیب شود، می توان فقط به سبب عمد نسبت داد؟ بله، چون یکی از اسباب قوی تر است و دیگری را در

۱۵ خودش هضم می کند.

۱۱) محمد؛ اگر سبب اول عمد باشد و دیگری عدوانی (مثال بالا)

۱۲) فریب؛ مثلاً شخصی را گول بزنیم که در منزل ما یک چاه بکند، در حالی که منزل شخص دیگری

۱۳) اگر آه؛

۱۸ بنا بر این مواردی که می تواند سبب دیگری را

۱۹ مستهلک کند، اگر طرف دیگر عدواناً باشد

مباشرت متقابل

مواد ۳۳۵ ق.م.ا. — ۵۲۷ ق.م.ا. — ۵۲۸ ق.م.ا.

فرض دوم

سبب متقابل

۲۵ مباشرت متقابل: مثل دو خودرویی که با هم شاخ به شاخ می شوند، در این تصادف بخشی از زیان هر کدام مستند به دیگری است.

سوال: تعارف وسیله تعلیم مباشرت است یا تبییب؟ افتدانی اکت و ثمره علی هم ندارد.

مباشرت متقابل و تبییب متقابل، در احکام جداگانه، حکم متفاوتی دارند.

در ماده ۵۲۷ ق.م.ا. در مورد مباشرت می گوید: اگر تأثیر هر دو مساوی باشد، هر کدام مسئول نصف خسارت طرف مقابل هستند (چون نصف اول مشمول همان است و نصف دوم مستند به عمل خودش است) و چنانچه درجه تأثیر مساوی نباشد هر کدام نسبت به درجه تأثیر، در ورود زیان ضامن هستند.

در ماده ۵۲۸ ق.م.ا. در مورد تبییب، در برخورد دو وسیله، اگر زیان مستند به هر دو را تقه باشد، هر یک مسئول نصف دی طرف مقابل است.

در اینجا به نحو اطلاق بیان شده، لذا احتمالاً نمی توان از شرط تأثیر صحبت کرده و از آن مفهوم استنباط کرد. دلایل عدم مفهوم گیری یا مفهوم گیری از این ماده:

۱) اخذ به اطلاق: حتی در جایی که درجه تأثیر یکی نباشد.

۲) در این مورد هم مثل ماده ۵۲۷ باید درجه تأثیر ملاک قرار گیرد. به دو دلیل:

دلیل اول: در بحث استناد عرفی تفاوتی بین تبییب و مباشرت نیست ضابطه در تأثیر استناد است. لذا تفاوتی ندارد که در یکی درجه تأثیر ملاک قرار داده و دیگری اثرگذار ندانیم.

با این تعایس قانون گذار در این مورد یا اشتباهاً یا ساختاً عمل کرده است.

دلیل دوم: حکم ماده ۵۲۸ در مقام افاده یک اشاره است و جنبه تشریحی ندارد. یعنی تخلف ناپذیر نیست و می توان با اثبات عدم تساوی طرفین در تأثیر، عدم تساوی در همان را استخراج کرد.

اجتماع سبب و مباشرت

تأسیس اصل: در اجتماع سبب و مباشرت، مباشرت مسئول است.

استثناء: مگر آنکه سبب اقوی از مباشرت باشد.

تذکر: این ماده در مورد تقسیم مسئولیت بحثی ندارد.

حکم قانون مدنی ماده ۳۳۲

۱) مباشر اقوی باشد ← مباشر مسئول است .

۲) سبب اقوی باشد ← براساس ذیل ماده، سبب مسئول است .

فروض در ضمن ماده ۳۳۲

۱۳) قوت سبب و مباشر مساوی باشد .

ارجاع به اهل ، در اجتماع سبب و مباشر ، مباشر

مسئول است مگر آنکه سبب اقوی باشد ، بنابراین اگر

مرد بودیم سبب اقوی هست یا نسبت همچنان مباشر

اقوی است .

ملاك : در تشخیص سبب ، ملاک اسناد عرفی زیبا است ، عاملی که ضابطه مستند به

اولیت ، اعمال ماده ۴۹۲ .

تقسیم مسئولیت : به نحو مساوی است . مگر آنکه تأثیرشان مساوی باشد که هر کدام

به نسبت تأثیر مسئول اند .

۱۱) زیان فقط به مباشر اسناد دارد ← فقط مباشر مسئول است .

۱۲) هم مباشر و هم سبب به نسبت درجه تأثیر مسئول هستند .

الف) سبب مختار ، مباشر غیر مختار مثل اکراه به سبب مختار مسئول است

ب) اجتماع سبب عالم یا مباشر جاهل ، مباشر جاهل فریب سبب را خورده

و مغرور شده باشد .

ج) سبب دارای تمیز ، مباشر غیر تمیز (منظور غیر تمیز نسبت بلکه قدرت تمیز

ملاك است)

د) سبب عاقل و مباشر مجنون ، اینجا شامل سبب عاقل و مباشر

هیوان یا وسیله و امثال آن باشد نیز می شود .

نسبت ماده ۳۳۲ و ۵۲۶ چگونه است ؟ آیا ماده ۵۲۶ محض ماده ۳۳۲ است یا نسخ آن است و یا امکان جمع این

دو ماده به نحوی وجود دارد ؟

ممکن است بتوان با تحلیل دقیق تر به نوعی بین مقررات قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی بر فرض اجتماع سبب

و مباشر جمع کرد . اگر چه ممکن است از ظاهر ماده ۳۳۲ قانون مدنی اخذ ملاک دشوار به نظر برسد اما از ذیل ماده

۳۳۲ در بیان ملاک استثناء می توان ضابطه مورد نظر قانون مدنی را کشف کرد. به نحوی که عرفاً اطلاق مستند ...
 زیرا در بحث ترجیح مسئولیت بسبب بر مسئولیت مباشره قانون گذار از ضابطه استناد عرفی اطلاق (ضرر) استفاده
 کرده. در بیان اصل در صدر ماده ۳۳۲ و استثناء در ذیل ماده نمی توان مستثنی منه (تقدم مباشره بر سبب) دارای یک
 ملاک و استثناء دارای ملاک دیگری باشد.

در حقیقت استثنائاتی که مثل این مورد در قانون بیان می شود، نوعی استثناء منقطع است و خروج کفایت است
 یعنی خروج از ملاک است. یعنی یک ملاک باید وجود داشته باشد و این استثناء از آن خارج شده باشد لذا همان
 ملاک در هر دو (مستثنی و مستثنی منه) وجود دارد.

لذا می توان ادعا کرد آنچه در صدر ماده ۳۳۲ ذکر شده مبتنی بر غلبه عرفی است یعنی غلبه عرفی استناد زیان به مباشره
 نسبت به سبب است.

نتیجه این بخش از استدلال این است که ضابطه در قانون مدنی استناد ضرر به عامل یا عوامل در ضل در مسئولیت است.
 با این توضیح که از نظر عرف در میان عوامل ضل اموالاً استناد به مباشره است نه سبب و نه هر دو. مگر آنکه اثبات شود علاوه
 بر مباشره استناد به سبب هم وجود دارد.

در این صورت ضابطه مستفاد از ماده ۳۳۲ عین ضابطه ای است که در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی آمده و تعارضی بین ضوابط
 دو قانون وجود ندارد چرا که در قانون مجازات اسلامی علاوه بر تعیین تکلیف بسبب مسئول نحوه تقسیم مسئولیت نیز معلوم شده
 است. بنابراین می توانیم ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی را مؤید و مکمل ماده ۳۳۲ قرار دهیم.
 با این توضیح تعارض بین دو ماده تا حدودی بر طرف می شود.

تبصره: تنوع عوامل دخالت کننده

(۱) عامل اول: خواننده دعوی. مثال: راننده وسیله نقلیه با عابر پیاده برخورد کرده است.
 (۲) گاهی زیان دیده در رتبه اسباب قرار می گیرد. زیان دیده عابر پیاده (تقصیر داشته).
 چند عامل ممکن است وجود داشته باشد:

الف) رچاه کوتاهی و تقصیر شده که عامل بروز زیان یا توسعه زیان شده است.

(۱) تقصیر که گویای است که رابطه اسنادی به فاعل زیان را قطع می کند. مثال: ایچ ای جلوی ماشین می رود بصورت آبی و هیچ راننده ای

نمی تواند ماشین را کنترل کند. در اینجا هیچ بستنی را نمی توان به راننده اسناد داد. (مقرر در اینجا شخص زده دیده است)

(۲) تقصیر زیان دیده باعث می شود زیان به هر دو (زیان دیده و عامل زیان) مستند شود. هر کدام به نسبت زیان وارده مسئولیت

دارند. یعنی عامل زیان فقط در حد همان زیان زدن عامل است.

ب) گاهی زیان دیده در وقوع زیان تماماً در حالت کرده است.

۱) محمد در تحقق زیان: بقره ۲ م ۵۶ - عامل مسئول و ضامن است. ماده ۵۱۲ ق.م.ا.

۲) محمد در توسعه زیان: مثلاً زخم انگشت بواسطه عدم پیکری زیان دیده منجر به قطع انگشت شود. توسعه وارده

به عامل مستند نیست و عامل فقط ضامن زخم است.

ج) بی توجهی به هشدار؛ مثلاً عدم توجه به تابلوی "شنا کردن ممنوع"

چنین شخص اضرار خود را از باب اقدام زیر پا گذاشته است لذا خودش در است.

مواد ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۲ - ۵۲۷

۱۲) تنوع عوامل در حالت کننده؛

۱) عامل فعل زیان یار (ظاهراً سبب است) خواننده دعوی است.

۱۴) خود شخص زیان دیده، مباشر است. مواد ۴۷۲ - ۴۸۴ - ۴۹۲ - ۴۸۵ و ۵۲۷ ق.م.ا.

۱۵) در اینجا رابطه سبب را از بین برده و خود مباشر، ضامن خواهد بود.

۱۱) فعل شخص ثالث نسبت به فاعل زیان حکم قوه قاهره را دارد.

که آنرا که اجبار که غور

۱۲) شخص ثالث، سبب را از بین برده باشد

۱۳) فعل شخص ثالث موثر نیست اما قاطع رابطه سبب نیست.

۱۴) فورس ماژور؛ در فورس ماژور لزوماً حادثه غیر انسانی مملکت نیست. ممکن است محل افراد یا حتی حکم قانونی، نسبت

به شخص حکم فورس ماژور را داشته باشد. مواد ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۲ ق.م.ا.

سوال: اگر عامل زیان ترکیبی از فورس ماژور و رفتار شخص باشد (هر دو در عرض هم) در اینجا خسارت بر محده کیست

و چگونه باید تعیین گردد؟ مثال: ماشین با سرعت زیاد می رود و در اثر طوفان ماشین سرنوشت می شود

کدام یک از عوامل معرند و به چه شکل؟

جواب: عاملی که دارای تمیز است عامل غیر معر را مستهلک می کند. ۱۰۰٪ خودش معر است.

۱۱ فعل

۱۲ ضرر

۱۳ رابطه بسبب

۱۴ تقصیر (رکن متغیر است)

ارکان مایب مسئولیت مدنی

موانع مسئولیت یا عوامل توجه کننده

۱ اعمال حق (اجرای حق): اگر کسی در مقام اعمال حق باعث اضرار به غیر نشود، مجری حق ضامن نیست. مگر آنکه شخص از حق خود سوء استفاده کند. بنابراین باید حق را بصورت متعارف اعمال کند

مواد ۳ و ۱۳۲

۲ امر آمر قانونی: اگر آمر قانونی، امری را که قانونی است به دیگری ابلاغ کند و مأمور در چارچوب مقررات اعمال و احیاناً باعث ضرر دیگری شود ضامن نیست (مثلاً مجنی علیه در حین اجرای حد فوت کند)

۳ دفاع مشروع: کسی که به دیگری حمله می کند در حدی که دفاع مقتضی است در همان حد به حسب مورد جان یا مالش در معرض هدر است. ماده ۱۵۷ ق.م.ا.

۴ اضطراب: یکی از افرادی که مشمول حدیث رفع است، شخص مضطر است. آیا همان مالی هم از روش مضطر برداشته می شود یا خیر؟ پاسخ فقهی: اگر قرار است برداشته شود از باب امتنان بوده است، در مواردی که تکلیف برداشته شده اگر نخواهم ضرر و زیان هزینه ای برای امتنان باشد، نمی توانیم با ضرر رساندن به دیگری امتنان صورت پذیرد. ضمن اینکه اضطراب، رابطه استادی را رفع نمی کند.

۵ غرور: اگر کسی دیگری را فریب داد و فریب خورده به دیگری ضرری وارد کند، شخص مغرور مسئولیت مدنی دارد یا خیر؟
۱۱ رفتار متقلبانه: تأثیر متقلبانه رفتار صرف نظر از عذر معنوی، همین که رفتار گول زنده باشد کافی است. الف) اگر مرکب عالم باشد که شخص است گول زده. ب) اگر مرکب جاهل باشد هم می تواند عذر گول

نزدن اتفاق بیفتد. (کاری به قصد مرکب نداریم)

عناصر قاعده غرور

۱۲ چهل مغرور: اگر مغرور جاهل نباشد به او مغرور گفته نمی شود. لذا اگر عالماً عامداً وارد زیانی شد

قاطع رابطه بسبب می باشد.

۱ تفلیک قاعده غرور

۲ بین ادلاف و تبیب برخی حقوقدانان تفاوت قائل شده اند.

۳ در ادلاف به خود شخص ادلاف کشته ضامن است. در رجوع ثانوی می توان به غایر مراجعه کرد. چون زیان مستند به

۴ مباشر می باشد.

۵ در تبیب به ضمانی نیست. چون عفو تقصیر شرط است، لذا زیان مستند به مباشر نمی باشد (عفو تقصیر رکن متغیر است).

۶
۷ از نظر استناد این تفلیک درست نیست. چرا که نظر این حقوقدانان با ماده ۵۴۶ ق.م.ا.نمی تواند هماهنگ باشد.

۹ اگر اه: تهدید شخص زی شعور، که در ق.م.ا بیان شده. در این موارد قطعاً ضامن نیایی اگر اه کشته است.

۱۰ از ذیل ماده ۵۴۶ مکره در استناد ضامن نیست و از استناد باید به مکره مراجعه کرد. این بحث هم در

۱۱ حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری اختلافی است.

۱۴ دعاوی مسئولیت مدنی - آثار مسئولیت مدنی

۱۵ خواهان در طرح دعوی یا زیان دیده است یا شخصی که از خواهان نمایندگی دارد (به قائم مقام خاص او وجه وکیل او)

۱۶ در مورد خواننده به طور طبیعی شخصی است که ضرر و زیان وارد شده را انجام داده و به او استناد دارد و یا اشخاصی که مسئول

۱۷ رفتار خواننده هستند. مثل اولیا و صغیر.

۱۸ مسئولیت اشخاص که برای غیر شخص ثالث مسئولیت دارند بابت تقصیر و مبتنی بر تقصیر است، اگر در ترتیب و امثال آن کوتاهی

۱۹ کرده باشند ضامن هستند.

۲۱ در بحث بیمه، آیا می توان به طور مستقیم بیمه را خواننده قرار داد؟

۲۲ در بیمه های مسئولیت، تعهد بیمه یک تعهد فرعی است. یعنی اول باید زیانی محقق شده، فاعل زیان مقصر باشد و بیمه

۲۳ محده دار ضرر و زیان وارده می شود.

۲۴ اصولاً بیمه ها می توانند بدون طرح دعوی در دادگاه هزینه بیمه را بپردازند. ولی اغلب این کار را انجام نمی دهند.

۲۵ چون بیمه یک تعهد فرعی است از این رو نمی توان بطور مستقیم بیمه را از جهت مسئولیت، خواننده قرار داد.

دارخواست های ارائه شده بابت بیمه در دادگاه حقوقی رسیدگی می شود.

دارخواست جنبه اعلامی دارد یا جنبه تأسیسی؟ یعنی دارخواستی که داده می شود و احکام صادر می شود، وضعیت سابق را اعلان و اعلام می کند یا حکمی تأسیس می کند؟

و ترکیبی حکم اعلامی: عطف به ماسبق شدن احکام مربوط به آن، منتهی حکم به پرداخت نفقه در دارخواست اصل نطاح. برای جنبه های اعلامی نیازی به اجرائیه نیست. منتهی نیازی نیست برای اصل نطاح اجرائیه صادر شود برخلاف نفقه. در این صورت محکومیت به پرداخت، حکم تأسیسی است ولی حکم به بهرکار بودن اعلامی خواهد بود. ضابطه در حکم اعلامی یا تأسیسی بودن این است که آیا دادگاه با حکم خود چیزی را هم می خواهد یا خیر. الزام به تنظیم سند = تأسیسی است.

شیوه های چیران خسارت

اصل در مسئولیت مدنی، چیران کامل خسارت است. یعنی ما تلاش می کنیم کل زیان وارد شده به خواهان را چیران کنیم (به شرطی که خواهان هم چیران کلیه خسارتها را مطالبه کرده باشد).

۱. چیران عینی (اعاده به وضع سابق) باید تلاش کنیم حد الامکان زیان دیده را به وضع قبل از حادثه برگردانیم. اغلب اوقات چیران عینی میسر نیست. علی الخصوص ضرر معنوی که ظاهراً ندانی است (چیران عینی بطریقی به حق عینی ندارد).
۲. معادل ضرر وارد شده را پرداخت کنیم. چه بصورت نقدی و چه بصورت غیر نقدی. (مثلاً همان مثلی یا قیمی بودن کالا است).

نحوه تعیین میزان خسارت

رقت شود کارشناس فقط در مورد چیزهایی که از او خواسته می شود اظهار نظر می کند، و این که چه چیزهایی از او خواسته شود بر محضر قاضی است.

کالاهای دست دوم و مستعمل قیمی است، چرا که اشتباه و تقاضای آن زیاد نیست و شاید هم اصلاً نیست. آقای صفائی معتقد است اگر مال دست دوم مثل ندانست، باید قیمت نو پرداخت شود چون اعاده به وضع سابق با وجود همان مال میسر است. فتاوی مل.

۱ زمان تعیین خسارت

۲ چنانچه بین درخواست خواهان با تعیین خسارت زمان زیادی فاصله باشد، میزان تعیین خسارت چگونه است؟ بستگی
۳ به تبحر قاضی دارد که در موارد مختلف از تکنیک های متفاوتی استفاده کند که بتواند به صورت کامل میزان خسارت کند.

۵ استثنائات قراردادی: هر شخص حق دارد حقوق خود را اسقاط کند چه در امور کیفری و چه در امور مدنی.

۶ ۱) ملکی و اموال: می توان به شخص ثالث اذن داد تا مالی از اموال را تلف کند.

۷ در مسئولیت مدنی

۸ ۲) در قلمرو اشخاص: اذن افراد در این امر نافذ نیست و حرمت تمامیت جسم و حیثیت و معنوی شخص
۹ را از بین نمی برد. (اغلب فقهای ما امانت را نپذیرفته اند)

۱۱ اما در اثر اقدام اشخاص بموجب اراده تکوینی، می تواند حیثیت و تمامیت اشخاص از بین برود. مثل تجاوز به فسق. اینجا

۱۲ سقوط است نه اسقاط. اسقاط می شود، اسقاط نمی شود.